

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خیلی ممنون، از همه‌ی فقرا، خانم‌ها، آقایان، خیلی متشکرم. ان شاء الله دعای خیر شما پشت سر من باشد. خداوند از بعضی کوتاهی‌ها و قصور من را ببخشد که: نُكْفِرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (سوره نساء، آیه ۳۱)؛ خداوند بدیهای شما را، سیئات شما را، یعنی کارهای بدی که کردید ولی گناه نیست، می‌بخشد. مثلاً اگر به یکی اخم کردید، عصبانی شدید، دعوا کردید و... اینها را می‌بخشد، وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا، از یک دری بزرگوارانه واردتان می‌کند. ما حالا از خدا می‌خواهیم ان شاء الله که جلوه‌ای از این وعده را که برای آنجا داده است، در همین دنیا هم به ما نشان بدهد.

امروزه انسانها، حیات و زندگی، از همه جهت مورد بحث قرار گرفته که کمی از آن را دیده‌اید. زیست‌شناسها از یک دریچه نگاه کرده‌اند؛ اسکلت‌شناسان به قولی از یک دریچه، انسانها هم از دریچه‌ی دیگر هر کدام از اینها از یک دریچه. اصل حیات که در همه‌ی اینها هست، کِشش است، مهربانی است. مهربانی خودش بهترین دوا برای همه‌ی بیماریها است. البته حالا اینقدر دردها زیاد شده که این درمان کفافی نمی‌کند، آمپول باید بزنند، سرم، عمل... ولی از اثر نیفتاده.

عیسی علیه السلام که خودش فرمود من مرده زنده می‌کنم؛ اولاً خدا به هر کسی بخواهد، هر چیزی بخواهد می‌دهد، به ما هم، فضولی است که بگوییم چرا و چنین است؟ به ما چه؟ اینطور است. ولی در آنجا که عیسی فرمود من این کار را می‌کنم، مهر و محبت عیسی را به حواریونش و به همه‌ی مردم ببینید البته اینکه می‌گوییم نه اینکه مثلاً ایشان از پیغمبر ما برتری دارد. به هر کدام از پیغمبرها خدا یک چیزی داده، به پیغمبر ما جامع داده. اگر همه‌ی دنیا عیسی بشوند، پس مرگ دیگر چه کاره است؟ خداوند هم هر موجودی را که آفریده، یک روزی باید برود. هر چه خلق می‌شود، باید از بین هم برود. ولی استثنائاً خدا به او این خصوصیت را نشان داده. بنابراین، اصل، محبت است و این محبت در کودکان ظاهرتر و مؤثرتر است. این است که می‌بینیم کوچک‌ترین دستورات بزرگان یک حکمتی داشته است.

مرحوم آقای سلطان‌علیشاه (البته اینها به نقل از کسانی است که از بزرگان شنیده شده) مرحوم دخترشان، که من نوه‌ی دختری ایشان باشم، زن مستی بودند، در نود و سه، چهار سالگی رحلت فرمودند. ایشان همیشه به ما می‌گفتند که به توصیه‌ی پدرشان، یعنی آقای سلطان‌علیشاه، همیشه یک مقداری آجیل، نقل یا اینطور چیزها در جیبشان داشتند. هر گاه در کوچه و اینها بچه‌ها سلام

می‌کردند یک چیزی به آنها می‌دادند. این کار انس ایجاد می‌کند. نگوئیم: اینها مهم نیست. بله، چه یک انببات به این بچه بدهید چه ندهید، مهم نیست ولی مجموعه‌ی این کارها مهم است. یک مدتی بچه‌ها را اصلاً به حساب نمی‌آوردند. حالا به عکس، بچه‌سالاری شده. مثلاً بچه دارند و با خود منزل کسی می‌آیند، بچه ول است، می‌رود همه چیزها را می‌شکند، خراب می‌کند، مادرش می‌خندد، خوشحال است، بچه است! ولی همین اصلاً انس و الفت را از بین می‌برد. اعتدال مهم است! همه جا این آمپول اعتدال به کار می‌آید، هر چیزی روی اعتدال باید باشد. حالا این را من گفتم، که به بچه‌ها محبت کنید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۳/۶/۲۲، جلسه برادران ایمانی)

خداوند خالق همه است؛ خالق همه‌ی خُلق‌ها و خُلق‌ها است. تمام وجود ظاهری که ما می‌بینیم، همین من، شما، او، ایشان و همینطور سایر مخلوقات در اختیارش هستند، مال او هستند. خواست محبت می‌کند، سر و صورتی می‌دهد و خواست، می‌اندازد دور. ولی بندگان حق ندارند، بنده‌ی دیگری را بدون دلیل سلب کنند، طرد کنند؛ جز وقتی که خود خداوند اجازه داده و بلکه دستور داده بنا بر این اختیاری که دارند. مع‌ذلک در قرآن به صورت لعن و ناسزا فقط در مورد ابی‌لهب و زنش فرموده است. دیگر ببینید چقدر دل پیغمبر را اینها به درد آوردند که خداوند جوابشان را داد. یک مرتبه این زن سنگ برداشت که بیاورد به قصد کشتن، به سر پیغمبر بزند. گفتند که ایشان در مجلس نشسته است. آمد در مجلسی که پیغمبر بودند، صحابه هم بودند. خواست سنگ را بزند، نگاه کرد، هیچکس را ندید، برگشت. خداوند وقتی بخواهد از چشم بد، چشمی که به قصد قتل و نابودی نگاه می‌کند، دیدار او را قطع می‌کند بنابراین اگر همیشه ما کارمان را به خدا واگذار کنیم او نگاه دار ما خواهد بود ولی به شرط اینکه همیشه در زندگی هم خدا را ببینیم. خود خدا دیدنی نیست، باید آثارش، آثار رحمتش را ببینیم. بسیاری جاهای قرآن درباره‌ی رحمت خداوند آیه دارد: *فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ* (سوره روم، آیه ۵۰) به آثار رحمتش نگاه کن. بنابراین ما هم باید همه‌ی بندگان خدا، تا لعنشان را ندانستیم، دوست بداریم. شاید همین یکی از استدلال‌های کسانی باشد که به شیطان هم علاقه‌مندند ولی این قسمت را یادشان رفته که خداوندی که بندگان را منع کرده است از اینکه یکدیگر را لعن کنند، در این مورد لعن خدا را بر شیطان اعلام کرده و به انسان هم گفته است که نگاه کن! بشناس! این شیطان است، دشمن تو است. این یک مورد را به همین دلیلی که خداوند لعن و دشمنی را در بین بشر نمی‌پسندد، صریحاً فرموده است. اما شاید عده‌ای از دانشمندان، از محققین، حتی از عرفا، آن دوران شیطانی را که در آن اول از مقررین بود، در نظر می‌گیرند و ظاهراً ارادت به او دارند، بعد دوران بعدی را یادشان می‌رود. در مورد بعدی می‌گویند ما چنان محو دوستی خداوند هستیم که آن دوستی اولیه ما را

گرفته است. البتّه این صورت ظاهری یک استدلال است. منظور اینکه همین مدل زندگی مان باید باشد. ما به همه ی این دوستان، اینهایی که دوست هستند، می‌گوییم: ما با شما دوستیم، شما هم اگر می‌خواهید با ما دوست باشید و اگر می‌خواهید دوستِ خداوند باشید، با دوست داشتن ما که بنده ی خاصّ خدا هستیم، دوست خداوند هم باشید، باید دشمنی را ترک کنید.

از خدا می‌خواهیم: خدایا! اگر این دشمنان قابل اصلاحند، اصلاحشان کن، بندگان تو هستند و اگر قابل اصلاح نیستند، نمی‌دانم چه کارشان کن ولی ما بینیم که چه کارشان می‌کنی. ان شاء الله خداوند به ما طاقت دیدن مقدرات خودش را که شکل داده، بدهد. ما را قادر به دیدن آنها بکند. در قرآن هم در جایی، فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ (سوره روم، آیه ۵۰) فرموده است، در جاهای دیگر هم درباره ی عاقبت مجرمین فرموده: فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ (سوره روم، آیه ۴۲) ببینید در سابق با اینها چه کار کردیم؟ ان شاء الله خداوند با ما آن کند که با بندگان خاصّش می‌کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۳/۶/۲۷، جلسه برادران ایمانی)

پیروان حضرت عیسیٰ علیه السلام خیلی کم بودند، به آنها حواریون می‌گفتند. پیروان پیغمبر نسبتاً کم بودند، مردان به درد خوری هم در آنها بودند ولی از این مردان ما فقط به آنهایی متوسّل می‌شویم و باید بشویم که به علی هم دست دادند و آنها عده ی کمی بودند. حضرت عیسیٰ فقط به مسائل طریقتی توجّه داشتند، عده ی کمی که با ایشان بودند، اسلاف همان عده ای بودند که با علی هم بودند یعنی هم شریعت داشتند، هم طریقت ولی در پیغمبرانِ دیگر، اینطور نبود. وقتی صحبتِ بعضی از صحابه ی زمان پیغمبر می‌شد، حضرت صالح علیشاه می‌فرمودند: کاشکی این چند نفر، زمان همان پیغمبر می‌مردند برای اینکه از آنجا یکسره به بهشت می‌رفتند ولی نمرند، ماندند.

عیسیٰ علیه السلام به حواریون (دوازده نفر بودند که یکی از آنها هم تو زرد درآمد. یازده تا حواریون، خود حضرت دوازدهمی بودند.) فرمود: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ (آل عمران، ۵۲) کدام تان همراه من هستید، کمک کار من به سوی خدا هستید؟ جوابی که حواریون دادند، گفتند: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ مَا يَأُورِ خَدَائِمِمْ. آخر عیسیٰ که نفرمود: یاور خدا کیست؟ در سؤالش فرمود: چه کسی یاور من است به سوی خدا؟ ولی در جوابش حضرت عیسیٰ هم تکرار نکرد که بگوید این جواب، درست منطبق با سؤال من نیست، حضرت عیسیٰ هم قبول کردند. در این نکته ای است، خیلی من در تفسیرها ندیدم در این نکته حرفی زده باشند. ساده ترین توضیحش این است که نصرتِ خداوند، همان نصرتِ عیسیٰ است یعنی کمک به عیسیٰ کمک به خداوند است. یکی اینکه احتمال می‌رود أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ یعنی چه کسی کمک می‌کند که من دارم به سوی خدا می‌روم، بروم راحت بشوم؟ یعنی دستورات من را رفتار کند که من خوشحال بشوم که او دستور من را رفتار می‌کند، به نزد خدا عرض کنم: این را من تربیت

کردم. این هم یک تفسیری است صحیح. به هر جهت تفاسیر مختلف می شود، من چون به اصطلاح مدعی مفسر و تفسیر نیستم، نمی گویم، برای این است که اقتضا نکند که حرف، فقط همین است نه، خیلی حرف ها هست.

همین وضعیت در زمان پیغمبر هم بود، زمان علی علیه السلام هم بود، همیشه بوده. اما زمان پیغمبر و علی، پیغمبر در یکی از فرمایشاتش توصیه کردند که ازدواج کنید: **تَنَاجَوْا تَنَاسَلُوا تَكْتُرُوا فَإِنَّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ**، این یک چیزی است که فقط موقع خطبه ی عقد می گویند. در مورد خودتان دیده اید یا در مورد کسی یا شنیده اید، دیده اید، می دانید. هیچکس اصلاً فکر نمی کند، نه آنی که عاقد است نه طرفی که می شنود که معنی آن چیست؟ یک عربی بلغور می کند و بعد صیغه را می خواند.

یکی نکاح کنید تا نسل بیاورید آیا می شود نکاح بدون نسل؟ در احکام فقهی دارد که مگر شرط کنند که فرزند نیاورند، یک چنین چیزهایی می شود ولی می فرماید: نه، شما نکاح کنید که نسل بیاورید. من به تعداد زیادی شما در روز قیامت افتخار می کنم یعنی می گویم تعداد پیروان من که مسلمان هستند، نشان می دهد که من خیلی زحمت کشیدم، کار کردم. **فَإِنَّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّةَ**، در بین همه ی امت ها افتخار می کنم به شماها **وَلَوْ بِالسَّقَطِ**، ولو سقط شده باشد، یعنی منظور این است که من نه به آن مولودی که به دنیا می آید افتخار می کنم، (چون ممکن است او نمرود دربیاید، ممکن است شمر دربیاید، ابن ملجم دربیاید که امروز ما عزار کار غلط او هستیم.) من به این نیت شما که می خواهید فرزند بیاورید، احترام می گذارم. به این نیت احترام می گذارم. حالا این هم در مقایسه با عیسی علیه السلام نشان می دهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه، ۱۳۹۳/۴/۲۹)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس قهری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.